ومن یتوکل علی اللہ فہو حسبہ
تحفۃ المشتاق فی بیان النکاح والصداق ۱۲۶۵
در مطبع مصطفائی محمد مصطفی خان طبع شد

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی احل النکاح وحرم السفاح وخلق الانسان من نطفة امشاج ثم جعله سمیعا بصیرا وخلقکم من نفس واحدة وجعل منها زوجها وبث منهما رجالا کثیرا ونساء وقدره تقدیرا والصلوة علی من ارسل الی الخلق کافة وبعث هادیا الی الناس بشیرا ونذیرا وعلی آله واصحابه الذین طهرهم عن رجس الشرک والطغیان تطهیرا اما بعد میگوید بندهٔ مسکین جمال الدین محمد معروف حسن علی الهاشمی عفی عنه که بعضی دوستان راسخ الاعتقاد ومخلصان واثق الوداد درخواست فرمودند که طریقه نکاح خواندن وکمیت مهر وآنچه مناسب دران باب شد وتعلق بدان دارد آنرا در چند ورق تحریر نماید لهذا این رسالهٔ موجزه را بپاس خاطر دوستان صادق ومحبان موافق در سلک تحریر کشیدم تا حکم خدا ورسول اکرم در بیان سنت سنیه نکاح با تحقیق نموده بوقت حاجت مطالب رسالهٔ مسطوره را دستور العمل خود نمایند ودر اتباع طریقهٔ حسنه اهتمام تمام واحتیاط بسیار در عقد نکاح بمعونت قوت این رساله بعمل آرند وهر قدر که ضرورت بدان افتد در حیطهٔ تحریر میشود واین رساله را بر یک مقدمه ودو مقصد وخاتمه ترتیب دادم وبه **تحفة المشتاق فی بیان النکاح والصداق** موسوم ساختم وما توفیقی الا بالله علیه توکلت والیه انیب

مقدمه در تنبیه الغافلین مذکور است که شخصی پسر خود را بحضور شریف حضرت امیر المؤمنین فاروق اعظم رض آورده بموقف عرض رسانید که این فرزند من حق پدری که بر ذمه وست ادا نمیکند لهذا تنبیه وسیاست او ضرور است امیر المؤمنین عمر رض پسر را تنبیه کرده فرمود که خدای تعالی حق والدین

اولاد فرض گردانیده ست تو چرا حق پدر میگذاری وی عرض ساخت که یا امیرالمؤمنین آیا حق والدین اولاد
ثابت ست یا حق اولاد هم بر ذمهٔ والدین چیزیست فرمود آری وی عرض کرد که آن حق چیست امیرالمؤمنین فرمود
که چهار حق ست یکی آنکه مادر او که حره باشد یا وی عقد نکاح نماید دوم آنکه بعد ولادت نام فرزند مستحسن باشد
سوم آنکه تعلیم علم بوی نماید چهارم آنکه چون بحد بلوغ برسد زنی از اعیان قوم تزویج کند پسر عرض کرد که یا امیرالمؤمنین
یکی از حقوق مذکوره ادا نساخته ست باز چگونه حقوق خود را از بنده استیفا میکند زیرا که مادر مرا بیک صد درم
خریده و نام من جعل نهاده و تا حال آیتی از کتاب الله بمن یاد نداده و هنوز برای عقد نکاح نفرموده امیرالمؤمنین
بمشاهدهٔ این حال پدر پسر را زجر فرمود و گفت که تو عجب بی انصافی که حقوق خود از وی میخواهی و چیزی هم
از حقوق او بر ذمهٔ تست آنرا یکسر فراموش ساختهٔ اول حقوق او ادا نما بعد ازان حقوق خود از وی بخواه
خلاصهٔ کلام آنست که تزویج فرزند و تعلیم و غیره از حقوق او بر ذمهٔ والد ست چنانکه در حدیث آمده ست
که چون فرزند بسن هفت سالگی برسد پدر تقید نماز بوی کند و چون بسن ده سالگی برسد بر ترک صلوة ضرب شدید
او را کند و چون به نه سالگی برسد بر بستر علیحده خواب کناند یعنی بستر خواب او را جدا سازد و چون به هفده
سالگی برسد عقد نکاح او کرده باید اگر دختر باشد تعجیل در نکاح او تا مقدور کند خصوصاً بوقت هم رسیدن کفو
چنانکه در حدیث ترمذی آمده ست که آنحضرت صلعم با امیرالمؤمنین علی ع فرمود که یا علی سه چیز را تاخیر مکن چون وقت
آن رسد نماز چون وقتش رسد و جنازه چون حاضر گردد و نکاح دختر بوقت هم رسیدن کفو قال الله تعالی وانکحوا
الایامیٰ منکم والصالحین من عبادکم وامائکم ان یکونوا فقراء یغنهم الله من فضله ترجمه نکاح کرده
دهید زنان بی مرد و مردان بی زنان را که از شما باشند و غلامان و کنیزان شایسته کار را اگر باشند فقیران توانگری
بخشد ایشان را خدای تعالی وقوله تعالی فانکحوا ما طاب لکم من النساء مثنیٰ وثلٰث وربٰع فان
خفتم الا تعدلوا فواحدة او ما ملکت ایمانکم ترجمه نکاح کنید زنان را که خوش
آیند شما دو باشند یا سه یا چهار پس اگر بترسید که عدالت نتوانید کرد یعنی درمیان زنان در ادای حقوق پس
عدالت نتوان شد آنوقت نکاح یک زن حره یا یک کنیز بشرط اوان سیدش کفایت کند وفی الحدیث النکاح
من سنتی فمن رغب عن سنتی فلیس منی ترجمه نکاح سنت من ست پس کسی که بی رغبت شد از اتباع
سنت من پس نیست از من یعنی بر طریقهٔ سلوک من نیست وقال علیه السلام تزوجوا الودود الولود فانی مکاثر
بکم الامم ترجمه بخواهید زن دوست زاینده را پس تحقیق که من غلبه جویم بر امم شما را به کثرت شما

باید دانست که نکاح از سنن انبیا و مرسلین است در تحصیل آن احتیاط تمام بهزار اهتمام بعمل آرد تا باتباع ایشان حصول
ساخته متوقع یمن و برکت باشد باتصال مقاصد نکاح از قضای حاجت و موافقت اهل و معاشرت او خوش عیش باشد بنا بر
علی کثرت اولاد و رفاه اخراجات متمتع گردد و چون بسبب قلت این کار در اوائل چنین اختلال رو دهد و آن منشا فساد و
انتظام گردد و موجب قباحت جهات گردد لهذا اجتهاد بلیغ و سعی شدید در آغاز و انجام آن لازم است تا هر یکی از متعاقدین
با دای حقوق و لوازم زوجیت سبکدوش گردیده در کسب نتایج مقصود همت بندد و از ثمر موافقت و حصول انتظام
تدبیر منزل بر دارد و از نکاح کردن زن فاحشه و مرد اوباش و بد وضع و بدکار پرهیز کند که قباحتها و مفسدها
بسیار رو نماید است و چون خواهد که اولاد یا اقارب برادران غیر ایشان را عقد نکاح کنید چهار چیز در طرف ثانی ملاحظه کنند
اول دین دوم حسب سوم جمال چهارم مال و دین از همه مقدم و اند فی الحدیث تنکح النساء لاربع لمالها
ولحسبها وجمالها ولدینها فاظفر بذات الدین تربت یداک رواه البخاری وابو داود رحمهم
نکاح کرده میشوند زنان بملاحظه چهار چیز مال و حسب یعنی علو خاندان و شرافت نسب جمال و دین پس کامیاب
شو بزنی که دیندار باشد خاک آلوده باد دست تو یعنی اگر زن دیندار را اختیار نکنی و ترک آن گیری چون این
چیزها در آن شخص موجود باشد بزار گونه حمد و شکر الهی باخلاص تمام ادا کند و در نکاح دختر فراخ دستی و خوش خلقی
زوج اعتبار کردنی است ولیکن دین حق که اتباع سنت سید خیر الانام و جماعت صحابه کرام است از همه مقدم
و اند پس در تعیین شخص موصوف الذکر استخاره کند چنانکه در حدیث صحیح آمده است فی الصحیحین عن جابر
ابن عبد الله الانصاری عن النبی صلی الله علیه وسلم قال اذا هم احدکم بامر فلیرکع رکعتین
من غیر الفریضة ثم لیقل اللهم انی استخیرک بعلمک واستقدرک بقدرتک واسئلک من
فضلک العظیم فانک تقدر ولا اقدر وتعلم ولا اعلم وانت علام الغیوب اللهم ان
کنت تعلم ان هذا الامر خیر لی فی دینی ومعاشی وعاقبة امری او عاجل امری و
اجله فاقدره لی ویسره لی ثم بارک لی فیه وان کنت تعلم ان هذا الامر شر لی فی دینی ومعاشی وعاقبة امری او عاجل امری و
اجله فاصرفه عنی واصرفنی عنه واقدر لی الخیر حیث کان ثم ارضنی به و چون بهذا اللفظ کند استخاره عقد
نکاح نماید و بعد از عزیمت عقد نکاح متعاقدین باهل الطرفین فیصله مهر کنند و اقل مهر ده درم شرعیست که بیک و نیم ماشه
میشود و اکثر را حدی نیست و مهر مسنون ازواج مطهرات و بنات مقدسات جناب رسالتمآب صلعم است و آن زیاده از پانصد درم
در ازواج و چهار صد مثقال سیم در بنات نبوده و مهر حضرت سیده النساء فاطمة الزهرا علیها السلام چهار صد مثقال سیم

کذا فی المواهب اللدنیة و زیاده از مقدور مهر بستن مکروه ست و بطریق تفاخر و مباهات بازیاده مهر بستن گناه است
از آن منع کرده و برکت در نکاح و خوبی زن در قلت مهر ست چنانکه در خبر صحیح وارد شده و اگر صغیر و صغیره باشد
ولایت اجبار یعنی جبر کردن در عقد نکاح پدر راست و بعد از آن جد صحیح را یعنی اب الاب و اعلیا
دیگر ولی مجبر نیستند لیکن در مذهب حنفی اگر زن نکاح خود در غیر کفو کند ولی را فسخ میرسد و اگر تعارض در اولیا
باشد ولی اقرب مقدم ست بر ابعد و اگر هر دو ولی نکاح زن کردند این با شخصی و آن با شخصی دیگر آنکه
اول کرد با شخصی مقدم ست بر ثانی و چون شروط مذکوره یافته شوند روزی مجلس عقد تعیین سازد و عشائر
و اعیان اقارب و دوستان و آشنا و همسایگان را هر قدر که تواند بطریق اعلان دعوت دهد تا اعلان
نکاح کما ینبغی صورت بندد و فی الحدیث اعلنوا النکاح ولو بالدف ترجمه آشکارا کنید نکاح را اگرچه
اعلان حاصل کرده بدف و حضور مزامیر و سازها مانند طبله و سارنگی و نی و مردنگ و طنبور و پکهاوج و ستار و دوتار
و ڈهولکی و مرچنگ و جهانجهه و غیر ذلک بلا سرودن امردان و زنان مشتهات و بودن مضمون بد و بیان خط و خال زن معین
هجو مسلم یا ذمی و حضور وقت نماز و اشتراط اجوره و رقص زنان غنا را حرام میسازد و اما غنا که مجرد از این چیزها باشد
مباح ست اگرچه با دف باشد و جلجل یعنی جهانجه در دف حرام ست و طبل غازی نیز مباح هست و نقاره و طاسه هم
در مزامیر و ساز داخل نیست پس جائز ست از جهت بودن آنها از آلات حرب نه آلات مزامیر فاما شهنائی و مجیرا و
بانسلی و جهانجه حرام ست و دو شاهد عدل در انعقاد نکاح کفایت میکنند و زیاده در اجتماع محفل موجب اعلان باشد
که مناسب ست و از سائر رسوم شرک و کفر و بدعت و معاصی اجتناب کند مانند سهرای زر و نقره و گگنا و ٹیکا
و حنابندی و رنگ پاشی و منڈوا و رتجگا و صحنک متعارف و استعمال زر و نقره و انگشتری طلا و پوشیدن پارچه‌ها از زن مرد را
و بستن ارواح جانور را ذبح کردن بوقت عروس آوردن بخانه برای دفع بلا و مالیدن خون آن بر پنجه در کف پای عروس یا در اعضا
دیگر و موافقت بود در جا موسی شستن و عنبر یعنی ٹوٹکا برای ساز واری عروس یا نوشه و نعل آوردن پیا که اینهمه از
رسوم شرک و کفر ست احتراز ازین چیزها و مانند آن واجب ست و اشتغال با اینها حرام و مستحب ست که عقد نکاح در مسجد باشد برای حصول
برکت اگر زوج و ولی عروس بحضور جماعت ثقات مسلمین در محفل واحد عقد نکاح بستند فبها و الا ولی طرفین یا شخصی دیگر
بشرط صلاحیت و سلیقه وکالت از جانب زن و مرد وکیل عقد شود و تعیین مهر و تسمیه ناکح و منکوحه
بوقت عقد در حالت غیبت هر دو یا احدهما ضرور ست و بوقت حضور اشاره و خطاب کافی ست و در
صورت سکوت تسمیه مهر مهر مثل لازم ست اگر مستور مهر مثل در قوم زن رائج بوده باشد و الا اقل مهر یعنی ده درهم

شرعی واگر توکیل عقد بر سلطان یا نایب او و یا قاضی و یا نایب او و یا خود ولی قرار یافت از [illegible] ولی والا
شخص عاقل با علام و اعلان و تعیین مهر و تسمیه موکل از ناکح و منکوحه در مجلس عقد بخصوص ناکح نشسته خطبه نحو المختصر
عقد بندد وخطبه اینست بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله نحمده و
نستعینه ونستغفره ونؤمن به ونتوکل علیه ونعوذ بالله من شرور انفسنا ومن سیئات
اعمالنا من یهده الله فلا مضل له ومن یضلله فلا هادی له ونشهد ان لا اله الا الله وحده
لا شریک له ونشهد ان محمدا عبده ورسوله اما بعد فان خیر الحدیث کتاب الله وخیر
الهدی هدی محمد صلی الله علیه وسلم وشر الامور محدثاتها وکل بدعة ضلالة وکل
ضلالة فی النار من یطع الله ورسوله فقد رشد ومن یعصهما فانه لا یضر الا نفسه ولا
یضر الله شیئا نسأل الله ان یجعلنا ممن یطیعه ویطیع رسوله ویتبع رضوانه ویجتنب سخطه
فانما نحن به وله بسم الله الرحمن الرحیم یا ایها الناس اتقوا ربکم الذی خلقکم من نفس واحدة
وخلق منها زوجها وبث منهما رجالا کثیرا ونساء واتقوا الله الذی تساءلون به والارحام
ان الله کان علیکم رقیبا یا ایها الذین امنوا اتقوا الله حق تقاته ولا تموتن الا وانتم مسلمون
قال الله تعالی فان خفتم ان لا تقسطوا فی الیتامی فانکحوا ما طاب لکم من النساء مثنی و
ثلاث ورباع فان خفتم الا تعدلوا فواحدة او ما ملکت ایمانکم وانکحوا الایامی
منکم والصالحین من عبادکم وامائکم ان یکونوا فقراء یغنهم الله من فضله قال رسول
الله صلعم النکاح من سنتی فمن رغب عن سنتی فلیس منی وقال تزوجوا الودود الولود
فانی اباهی بکم الامم و در عرف که برای تجدید ایمان از زوج این کلمات میگویانند بسیار خوبست
وموجب حصول برکت بسبب تجدید ایمان و عروس را هم گویانند و آن کلمات اینست امنت
بالله وملائکته وکتبه ورسله والیوم الاخر والقدر خیره وشره من الله تعالی
والبعث بعد الموت تبرأت من الکفر والشرک والنفاق والبدعة وسائر الفسوق
والمعاصی واسلمت واقول لا اله الا الله محمد رسول الله ترجمه ایمان آوردم
بخدای تعالی وفرشتگان او وکتابهای او وپیغمبران او و روز قیامت و تقدیر الهی نیک بد او
از جانب خدای تعالی است وایمان آوردم بر انگیختن مردگان پس مرگ بیزار شدم از [illegible]

و شرک و نفاق و بدعت و جمیع بدکاریها و گناهان ظاهر و باطن آوردم و میگویم کلمهٔ توحید یعنی نیست معبود برحق مگر
الله تعالی محمد پیغمبر خدا است و صیغها و الفاظ عقد در زبان عربی مستحب است و اگر ناکح معنی عربی نفهمد
باشد در لفظ عربی عقد کند و اگر معنی آن نداند بهر لغت و زبان که آگاه باشد بآن تعبیر جائز است
و آن الفاظ نکاح و تزویج و تملیک است و چیزیکه مفید ملکیت تمتع بصیغه باشد باشد مثل هبه و دادن و
عقد نکاح دو گونه است یکی اصیل و دیگر وکیل اگر خود متولی ایجاب یا قبول در نکاح برای خویش است
اصیل باشد و اگر برای دیگری باجازت او عقد شود وکیل باشد و این پنج صورت دارد یا هر کسی
از زوج و عروس باهمدیگر عقد بندند بحضور گواهان و یا از یکطرف وکیل و بطرف دیگر اصیل باشند
و این دو صورت دارد یا از طرف عروس وکیل و بطرف ثانی خود زوج و این صورت متعارف
این دیار است و یا از طرف زوج وکیل و بطرف ثانی عروس خود عاقد بود و از هر دو طرف وکیل بود
مثلا زوج را زید وکیل شد و عروس را عمرو و یا شخصی واحد از هر دو طرف وکیل شد مثلا زوج و عروس
هر دو زید را وکیل خود ساختند در نکاح و درین صورت زید وکیل آن هر دو زوج و عروس شد صورت
اول زوج گوید خطاب بعروس در عربی أَنْكَحْتُكِ نَفْسِي يا زَوَّجْتُكِ نَفْسِي عَلَى هٰذَا الصَّدَاقِ و در فارسی
نکاح کرده دادم ترا بنفس خود برین قدر مهر و در هندی نکاح کر دیا مین نی ترا اپنی ساتهه اسقدر مهر پر بعد
ازان همان وقت بدران مجلس بلا فصل عروس گوید در عربی قَبِلْتُ نِكَاحَكَ وَتَزْوِيجَكَ مِنْ نَفْسِي عَلَى
هٰذَا الصَّدَاقِ و در فارسی قبول کردم نکاح ترا از نفس خود برین مهر و در هندی قبول کیا مین نی
نکاح ترا اپنی ساتهه اسقدر مهر پر و در صورت دوم وکیل عروس گوید در عربی أَنْكَحْتُكَ
نفس مُوَكِّلَتِي فُلَانَةَ بِنْتَ فُلَانٍ عَلَى هٰذَا الصَّدَاقِ و در فارسی نکاح کرده دادم نفس
موکله خود را که فلانه بنت فلان است برین قدر مهر و در هندی نکاح کر دیا مین نی تیری ساتهه نفس موکله
اپنی کا که فلانی بیٹی فلانی کی ہی اسقدر مهر پر بعد ازان همان وقت زوج گوید قَبِلْتُ نِكَاحَ مُوَكِّلَتِكَ هٰذِهِ
وَتَزْوِيجَهَا مِنْ نَفْسِي عَلَى هٰذَا الصَّدَاقِ و در فارسی قبول کردم نکاح موکله تو که این است از نفس
خود برین قدر مهر و در هندی قبول کیا مین نی نکاح اس موکله تیری کا اپنی سی اسقدر مهر پر و در صورت سوم
وکیل زوج گوید أَنْكَحْتُكِ وَزَوَّجْتُكِ نَفْسَ مُوَكِّلِي فُلَانِ بْنِ فُلَانٍ عَلَى هٰذَا الصَّدَاقِ و در فارسی
نکاح کرده دادم ترا بنفس موکل خود را فلان بن فلان برین قدر مهر و در هندی نکاح کر دیا مین نی ساتهه تیری

نفس موکلہ من فلان بن فلان باینقدر مہر پایزیہا نوقت عروس گوید قبلت نکاح نفس موکلتی من نفسی
علی ہذا الصداق و در فارسی قبول کردم نکاح نفس موکل ترا بانفس خود باینقدر مہر و در ہندی میں قبول
کیا میں نے نکاح نفس موکل تیری کا اپنی ساتھ اسقدر مہر پر و در صورت چہارم وکیل عروس گوید در عربی
أَنْكَحْتُ وَزَوَّجْتُ نَفْسَ مُوَكِّلَتِي فُلَانَةَ بِنْتَ فُلَانٍ مِنْ نَفْسِ مُوَكِّلِكَ فُلَانِ بْنِ فُلَانٍ عَلٰى
هٰذَا الصَّدَاقِ و در فارسی نکاح کرده دادم نفس موکلہ خود را فلانہ دختر فلان با نفس موکل تو فلان پسر
فلان باینقدر مہر و در ہندی نکاح کر دیا میں نے نفس موکلہ اپنی کا فلانی بیٹی فلانی کی ساتھ نفس موکل تیری کی فلانا
بیٹا فلانی کا اسقدر مہر پر پایزیہا نساعت وکیل زوج گوید در عربی قَبِلْتُ نِكَاحَ مُوَكِّلَتِكَ وَتَزَوَّجْتُهَا
مِنْ نَفْسِ مُوَكِّلِي عَلٰى هٰذَا الصَّدَاقِ و در فارسی قبول کردم نکاح نفس موکلہ ترا با نفس موکل خود باینقدر
مہر و در صورت پنجم بخطاب زوج أَنْكَحْتُكَ وَزَوَّجْتُكَ فُلَانَةَ بِنْتَ فُلَانٍ عَلٰى هٰذَا الصَّدَاقِ و
بخطاب عروس أَنْكَحْتُكِ وَزَوَّجْتُكِ فُلَانَ بْنَ فُلَانٍ و در فارسی نکاح کرده دادم ترا بفلان بن
فلان باینقدر مہر و این بخطاب عروس و یا بفلانہ بنت فلان و این بخطاب زوج و در ہندی نکاح کر دیا میں نے تیرا
فلانی بیٹی فلانی کی ساتھ اسقدر مہر پر و این بخطاب عروس و یا فلانا بیٹا فلانی کا اسقدر مہر پر و این بخطاب زوج
و در صورت ششم یک صیغہ در ایجاب و قبول کفایت میکند و ہم خطاب احد ہر دو کس بیک لفظ کافی ست لیکن بصیغہ تثنیہ
مانند أَنْكَحْتُكُمَا وَزَوَّجْتُكُمَا عَلٰى هٰذَا الصَّدَاقِ و در فارسی نکاح کرده دادم شما ہر دو را باینقدر
مہر و در ہندی نکاح کر دیا میں نے تم دونو کا اسقدر مہر پر زیرا کہ در ینصورت شخص واحد متولی عقد نکاح
از ہر دو طرف ست حاجت بقبول دیگر ندارد و این حکم خاص در مسئلہ نکاح ست و در عقد بیع نیست زیرا کہ
عاقد سفیر محض ست بجہت آنکہ جمیع حقوق زوجیت از وطی و ادای مہر بزوجین تعلق دارند و بوکیل تعلق نیست
و این مسئلہ در کتب اصول فقہ تفصیل دارد و مستحب ست کہ عاقد زوج و عروس بوقت شروع صیغہ
عقد نکاح این کلمات خوانند بِسْمِ اللّٰهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَالصَّلٰوةُ وَالسَّلَامُ عَلٰى
رَسُوْلِ اللّٰهِ و آنچہ کہ درین دیار رسم ست کہ وکیل از طرف عروس بشہادت گواہان اثبات وکالت خود در مقعد
عقد نکاح بمحفل عقد کرده در جای قریب یا بعید ساکت می نشیند و یا در کار دیگر مشغول میشود و قاضی
یا نائب او یا شخص دیگر عقد نکاح از طرف عروس بانوشتہ می بندد کاریست بیہوده و لغو زیرا کہ وکالت
وکیل درینصورت بیفائده میباشد و عاقد کہ وکیل نیست بی علاقہ و بی سبب اقدام بر عقد نکاح مینماید

پس وکیل شخصی دیگر و عاقد شخصی دیگر بنا بر آن در عقد نکاح خللی پیدا نیست تا وقتیکه تدارک آن نشود و اگر در بنگال شخص دیگر را
عاقد ساختن منظور باشد لازم است که همان شخص را وکیل کرده شود تا بحسب عهدهٔ وکالت خود متولی عقد نکاح
شود و اثرش که انعقاد نکاح است متحقق گردد و احوط همین است و طریقه تدارک مذکور آنست که موکل وکیل اول
اذن بدهد که تو وکیل من شو در مقدمه یا کسی دیگر را وکیل کن و یا آن وکیل خود متوجه بعقد نکاح گردد تا عاقد
بخصوص عقد نماید و فی الهدایة ولیس للوکیل ان یوکل فیما وکل به لانه فوض الیه التصرف
دون التوکیل به وهذا لانه رضی برأیه والناس متفاوتون فی الآراء الا ان یأذن له الموکل
لوجود الرضاء او یقول اعمل برأیک لاطلاق التفویض الی رأیه واذا جاز فی هذا الوجه
یکون الثانی وکیلا عن الاول حتی لا یملک الاول عزله الی آخر ما قال فان وکل بغیر اذن
موکله فعقد وکیله ای وکیل الوکیل بحضرته جاز لان المقصود حضور رأی الاول و
قد حضر انتهی ما فیه و اگر صورت مرقومه را بر عقد فضولی حمل کنند با وجود اختلاف ائمه دین در آن
باز تصریح قبول از موکل عروس یا نوشه یا ولی اوشان ضرور باشد لتحقق العقد بینهما در صورت توکیل
الوکیل بفایده باشد والله اعلم و چون فراغت از عقد نکاح حاصل شود باید که عاقد دعای برکت برای نوشه
و عروس نماید چنانکه در حدیث صحیح وارد است بارک الله لک و فیک و علیک و جمع بینکما علی
خیر و آنچه در آنوقت از قسم شیرینی موجود باشد بطریق نهب نثار کند که سنت صحابه در عهد شریف جناب
رسالت مآب صلعم و بحضور سعادت آن عالی جناب همین بود در خزانة الروایة وغیره ثابت است و غنا با دف
بلا مزامیر و ساز برای اظهار سرور و حصول نشاط و طرب و اعلان نشر و ها مسطوره جایز است که بحضور شریف
رسالت مآب صلعم در میان انصار این معمول داشت و بوقت عروس بخانه بردن نیز همین معمول بود چنانکه در جامع
ترمذی و ابن ماجه و کتب دیگر از احادیث وقت صحیح و ثابت گردیده و در مشکوة شریف و تحفه
عینی و خزانة الروایة وغیره مسطور است و اگر وثیقه نکاح یعنی نکاحنامه نوشته شود برای ادای
شهادت و مزید وثوق و کار آمدنی ثانی الحال انسب است خصوصا در صورت گرانی مهر و مؤجل
بودنش که تاکید در آن بسیار منظور باشد و در حاشیه آن وثیقه مهر زوج تحت العهده ثبت گردد
و شهادت حضار مجلس عقد خصوصا گواهان وکالت تحت گواه شده نویسد و بعد از خلوت صحیحه و حصول
[illegible] طعام و کنید طیار ساخته تقسیم با قربا و عزیزان و دوستان و همسایگان و فقرا و محتاجان

و مسکینان بدہد و تا دہ روز تقسیم این طعام روا است و زیادہ مکروہ است و تخصیص اغنیا در دعوت ولیمہ نیز
مکروہ است و فی حدیث البخاری و مسلم شر الطعام طعام الولیمۃ یدعی لہا الاغنیاء و یترک
الفقراء و من ترک الدعوۃ فقد عصی اللہ و رسولہ کذا فی المشکوۃ ترجمہ بدترین طعام طعام ولیمہ است
کہ خواندہ شوند برای آن توانگران و ترک کردہ شوند فقیران و مسکینان و کسیکہ ترک کند دعوت یعنی ولیمہ را پس تحقیق کہ نافرمانی
خدا و رسول او کرد و اجابت دعوت ولیمہ نزد حضرت امام اعظم سنت موکدہ است و نزد امام شافعی واجب است لکن
اجابت ولیمہ مشروط است بشروط چند یعنی عدم تخصیص اغنیا و خالی شدن آن از سرود و مزامیر و سائر منکرات شرعیہ و نبودن
ارباب حرام و جز آن و حضور بدعات و منکرات مانند رقص زنان و سرود و مطربان با مزامیر ساز حرام است و موجب گناہ کبیرہ
و اثم شدید اجتناب از این چیزہا و حاضر نشدن درین محفل واجب است و حضور دران محفل کہ چنین منکرات دران بود رد شہادت
میکند و اسقاط عدالت مینماید و در مذہب حنفی بسبب حضور این چیزہا در محفل عقد خللی و حرمتی در نکاح پیدا نشود
کما فی الفتاوی الحمادیۃ عن التوضیح شرح المنظومۃ الانکحۃ التی تنعقد فی مجالس الملاہی
والمزامیر تکون مختلفا فیہا بوجہین احدہما بفسق الولی لانہ ہو الذی احضر الملاہی
والمعازف وامرہم بذلک واعطی المغنین علی ذلک الاجرۃ والثانی ان الحاضرین صاروا
فسقۃ لاستماعہم ذلک فلم یبق الولی ولیا ولا الحاضرون شہودا عندہ فلا ینعقد
عند الشافعی النکاح فلیحترز عن ذلک من شرح اصول الصفار و ضرب الایدی و الرقص
کلہا منہی من اصول ابی القاسم الصفار قال اہل السنۃ والجماعۃ بان کل ما کان من اللعب
فانہ یکون حراما و کل اللعب الرقص و کل ما کان من اشعار الغزل سواء کان بالعربیۃ
او بالفارسیۃ و کذلک ضرب الدف والعود والبربط و غیرہا و ما کان من
اللعب فانہ یکون حراما الا الثلثۃ ملاعبۃ الرجل امراتہ و ملاعبۃ فرسہ
و رمیہ بقوسہ و در مذاہب دیگر مانند مذہب شافعی و مالکی و حنبلی و غیرہم مانع انعقاد نکاح است چہ
انعقاد نکاح عدالت شہود نزد ایشان شرط است و در حضور این چیزہا اسقاط عدالت شہود
ظاہر است و فی الحدیث لا نکاح الا بولی و شاہدی عدل کذا فی کتب فقہ شافعیہ مسطور است
و اگر سرود یعنی غنا بی مزامیر یعنی بی ساز و بلا شرط اجرت و بدون حضور امارد و زنان مشتہات بدون حضور بدعات
دیگر کردہ آید روا است و اگر سرود با دف باشد ہم جائز است و در حضور اعلان ہم تواند شد و فی الحدیث

أعلنوا النكاح واجعلوه في المساجد واضربوا عليه بالدفوف رواه الترمذي ترجمه آشکار کنید
نکاح را و بگردانید آن را در مسجد یعنی برای حصول برکت و بزنید بر آن دفها یعنی برای حصول اعلان لکن دف نی در
مسجد باشد زیرا که آلات لهو در مسجد آوردن و استعمال کردن آنها در آن بقعه شریفه اشد حرام است بجهت آنکه
منافی آداب و تعظیم مسجد است چون خلوت صحیحه که خالی از کسب واقع گردد در مذهب حنفی تمام مهر لازم شود گو دخول
نباشد زیرا که سبب وجوب تمام مهر تسلیم نفس است و در خلوت آن تسلیم واقع شده و در خلوت مستحبست که ادای تمام مهر
یا بعضی از ان بقدر تعیین نموده بکند و در وقت خلوت صحیحه بسم الله بر زبان آورده دخول کند و همت از خدای تعالی
خواهد و نیت حصول ولد صالح از واهب العطایا خلاق کریم باخلاص دل درین قربت پیشکش سازد و تا مقدور دو
یکی نشستگاه دیگر را قصداً اختیار کردن دارد و چون نوبت بانزال رسد این دعا بخواند اللهم جنبنا
الشيطان وجنب الشيطان ما رزقتنا ترجمه بار خدایا دور دار ما را از شیطان و دور دار شیطان
از آنچه روزی داده ما را یعنی ولد و مرویست که اگر در آنوقت تسمیه را فراموش کرد باید که عقب انزال بعد از ذکر
گوید بسم الله اوله وآخره و همین حکم طعام و شراب است منقولست که اگر تسمیه را بالکلیه ترک کند در هنگام
مباشرت با زوجه شیطان ذکر خود را نیز گرد آن مرد پیچیده شریک دخول میشود لهذا ذکر تسمیه ضرور گشت و در صورت
ترک تسمیه قباحتها بسیار است از انجمله در ولد آمیزش تاثیر نطفه شیطانی و دخل او خبث اندیشه دارد و غرض
درین باب بجد و جهد تمام احتیاط بسیار بجا آرد و زوج تا بقای نکاح از ادای حقوق زوجه که حسن معاشرت و دادن
طعام و کسوت و سکنی و خادم و مانند آنست تا مقدور قصور نکند و زوجه از ادای حقوق شوهر خود که حسن معاشرت
و اطاعت زوج و عفت و عصمت و تحصین فرج و پرده نشینی و حفظ ناموس حاضر و غائب و نگاه داشتن اموال و اسباب
و اشیای شوهر غفلت و کوتاهی نکند و بوقت طلب زوج برای قربت بلا عذر شرعی طبعی ابا ننموده و عذر شرعی باشد صوم
فرض و حیض و نفاس و عذر طبعی باشد مرض و در ابای این کار مورد لعنت خدا و فرشتگان گردد چنانکه در حدیث صحیح
وارد است وفي حديث الصحيحين عن أبي هريرة رضي الله عنه قال قال رسول الله صلى الله عليه
وسلم إذا دعا الرجل امرأته إلى فراشه فأبت فبات غضبان لعنتها الملائكة حتى تصبح
ترجمه فرمود رسول خدا صلی الله علیه وسلم چون بخواند مرد زن خود را بسوی بستر خود یعنی بجهت قربت پس ابا ورزید پس شب گذرانید
یعنی شوهر ناخوش بر و لعنت کنند او را فرشتگان تا که صبح کنند آن زن و این عقوبت مبنی بر دو چیز است یکی غضب کردن
و دیگر در همین غضب تمام شب گذرانیدن نیز طرفین در مراعات حقوق اقارب عشائر یکی مر دیگر را اقدام نمایند

وزن و بی اذن شوهر در خانهٔ والدین و اقارب دیگر نرود و هم ایشان را بلا اذن شوهر در خانهٔ خود پیش خود نگاه دارد لیکن آمدن و دیدن
والدین بسبب عدم خوف فتنه بر در حویلی حاضر شده ملاقات با دختر خود نمایند که حق ایشان ست گو اذن شوهر نباشد
و تعهد و خبر گیری اولاد و پرورش ایشان بر ذمهٔ پدر و مادر ست اما بر ذمهٔ پدر اخراجات خورد و پوش و اخراجات
رضاع و دوا و غیره تعلیم دین و ترتیب تادیب واجب الاداست و ختنه و تزویج و خوانانیدن قرآن و تاکید در
نماز و روزه بر ذمهٔ پدر ست و بر ذمهٔ مادر پرورش کردن و خورانیدن و پوشانیدن و قضای حوائج تا حد
بلوغ و احتیاج لازم ست و شیر دهی اولاد حق مادر ست و اگر مادر قبول نکند پدر از هر کس که خواهد از زن مسلمه
عفیفه صالحه شیر دهاند و اجرت ارضاع یعنی شیر دهی از غیر زوجه بر پدر ست نه مادر و همچنین سائر اخراجات
اطفال که بر پدر ست نه مادر و بعد از پدر بر جد صحیح و وارثان دیگر ست بترتیب عصبات قال الله تعالی و
علی الوارث مثل ذلک یعنی بر وارث ست مانند آنچه که بر پدر ست از حقوق اطفال و ولایت
نکاح یعنی نکاح کرده دادن اولاد بر پدر ست بعد از آن بر جد صحیح بعد از آن بر باقی ورثه بترتیب عصبات
بعد از آن بر ذوی الارحام چنانکه در کتب فقه مفصل مذکور ست و اگر بالغه ثیبه نکاح کند و پدر و پسر نیز
دارد پسر مقدم ست بر پدر در مقدمهٔ نکاح و نام نهادن اولاد و تعلیم علوم دینی موکد و ضرور تر بر پدر و بر پدر
ضرور ست که اولاد را نام نیک ارد و فی الحدیث احب الاسماء الی الله عبد الله و عبد الرحمن و
اصدقها همام و الحارث کذا فی المشکوة ترجمه دوست ترین اسما بسوی خدای تعالی عبد الله و عبد
الرحمن ست و راست ترین آنها همام و حارث نیز منقول ست که خیر الاسماء ما حمد و ما عبد ترجمه
بهترین اسما آنست که ماخوذ از حمد و عبد باشد مانند احمد و محمد و حامد و محمود و حمید و محامد و عبد که مضاف
بسوی اسمای حسنی ست مانند عبد الله و عبد الرحمن و عبد الکریم و عبد الرحیم و عبد الغفور و عبد الشکور و عبد العزیز
و جز آن و بروز هفتم از ولادت طفل عقیقه سنت ست و آن ذبح دو بز یا میش یا دنبه ست برای فدیه
پسر و یکی برای فدیه دختر و سلامت اعضا و صحت بدن و فربهی زان شرط ست مانند قربانی و حلق راس
مولود یعنی موی سر تراشیدن بچه و سنجیدن آن مو بها نقره و تصدق آن بفقیر و محتاج و دادن یکران
از آن بز و یا میش بقابله و تقسیم گوشت آنها بر قریبان و همسایگان و فقیران و اهلخانه و پختن آن
گوشت و ضیافت دادن باین جماعت از توابع عقیقه ست و همچنین نام اطفال بروز هفتم نهادن و اگر
بروز هفتم برای عقیقه کردن نوبت نرسد بشمار هفت هفت روز کند مانند چهاردهم و بیست و یکم و بست و هشتم

هشتم و سی و پنجم و چهل و دوم و علی هذا القیاس چون ماه‌ها گذرد و بشمار هفت عدد حساب کند تا شد هفت ماه و چهارده ماه
و بست و یک ماه و علی هذا القیاس و همچنین شمار سالها و التفصیل فی الفتاوی و نا خوردن اصول و فروع یعنی والدین
و اجداد و امهات و جدات و اولاد و اولاد اولاد رسم مسلمین است و اصل در بنا حدیث صحیح است فی الترمذی و ابی
داؤد و غیرهما کُلُّ غُلَامٍ مَرْهُوْنٌ بِعَقِیْقَتِهٖ یُذْبَحُ عَنْهُ یَوْمَ السَّابِعِ وَ یُسَمّٰی وَ یُحْلَقُ رَأْسُهٗ
کذا فی المشکوٰة ترجمه هر بچه گروست بعقیقهٔ خود ذبح کرده شود از طرف او روز هفتم و نام نهاده شود و موی
تراشیده شود و چون لفظ رهن که معنی گرو دارد دلالت بر فدیه دادن کند لهذا اصول و فروع مولود که از
طرف آن مولود ولایت فدیه دادن دارند خوردن ایشان از آن فدیه کراهت پیدا کند بنا بر آن رسم
مسلمین مواظبت بر ترک خوردن گوشت عقیقه اجرا یافت و حدیث مذکور به فهم ارباب فقه برین مطلب
بس اشارهٔ لطیف دارد و الله اعلم بحقیقة الحال و ختنه ولد هم بر ذمهٔ والد است و بهتر آنست که قبل
از بلوغ کند و در هفت سالگی معمول بعض سلف بود و در روز هفتم هم بعض تجویز کرده اند و الله اعلم

مقصد دوم در کیفیت تحریر وثیقهٔ نکاح بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِیْ جَعَلَ
النِّکَاحَ فَاصِلًا بَیْنَ الْحَلَالِ وَ الْحَرَامِ وَ وَاصِلًا بِسِلْکِ النِّظَامِ حَرَّمَ السِّفَاحَ عِصْمَةً
لِلْعَالَمِ وَ حِفْظًا لِلنَّسْلِ بَنِیْ آدَمَ وَ الصَّلٰوةُ وَ السَّلَامُ عَلٰی خَیْرِ خَلْقِهٖ مُحَمَّدٍ سَیِّدِ
الْاَنَامِ وَ عَلٰی آلِهِ الْبَرَرَةِ الْکِرَامِ وَ اَصْحَابِهِ الْخِیَرَةِ الْعِظَامِ اما بعد این وثیقه ایست مشتمل
حبالهٔ نکاح که طوائف ناس را بدان حاجت می افتد مبنی است بر کیفیت عقد نکاح و ما یتعلق به و بالضیافة الیه
که اضعف العباد مسمی فلان بن فلان قوم فلان ساکن بلده کذا بالطوع و رغبت خود بلا اجبار و اکرا
احدی بطریق قصد و جد نه لعب و هزل حسب منطوقهٔ کریمه فَانْکِحُوْا مَا طَابَ لَکُمْ مِّنَ النِّسَآءِ
مَثْنٰی وَ ثُلٰثَ وَ رُبٰعَ فَاِنْ خِفْتُمْ اَلَّا تَعْدِلُوْا فَوَاحِدَةً اَوْ مَا مَلَکَتْ اَیْمَانُکُمْ وَ اَنْکِحُوا الْاَیَامٰی
مِنْکُمْ وَ الصّٰلِحِیْنَ مِنْ عِبَادِکُمْ وَ اِمَآئِکُمْ اِنْ یَّکُوْنُوْا فُقَرَآءَ یُغْنِهِمُ اللّٰهُ مِنْ فَضْلِهٖ و بمؤدای حدیث شریف
سید الانام علیه و علی آله و اصحابه الصلوٰة و السلام اَلنِّکَاحُ مِنْ سُنَّتِیْ فَمَنْ رَغِبَ عَنْ سُنَّتِیْ فَلَیْسَ مِنِّیْ
و حدیث تَزَوَّجُوا الْوَدُوْدَ الْوَلُوْدَ فَاِنِّیْ اُبَاهِیْ بِکُمُ الْاُمَمَ یَوْمَ الْقِیٰمَةِ بنای خواست و در نکاح
صحیح شرعی خود در آورد در حالت صحت بدن و نفس و ثبات عقل و درستی حواس نفس نفیسه صحیحه سالمه فلا
بنت فلان بن فلان ساکن بلده کذا بوکالت صحیحه معتبره فلان بن فلان که از جانب نفس نفیسه موصوفه

ثابت الوکالت است بر طبق شهادت شاهدین موثوقین ظاهر آنها بعدالت آراسته و صلاحیت پیراسته
احدهما فلان بن فلان قوم فلان و ثانیهما فلان بن فلان قوم فلان وکیل مذبور بشهادت شاهدین
مسطورین که هردو در وقت انعقاد عقد مذبور حاضر بودند و الفاظ متعاقدین از زوج و وکیل مذبور
زوجه مسطوره استماع میکردند و جمیع حضار مسلمین که در وقت عقد مذبور حاضر بودند بمقابله مهر مبلغ کذا روپیه
سکه رائج الوقت کامل العیار که نصف آن کذا روپیه میشود تاکیداً للاصل و لوقت حضور زوج و وکیل
مسماة مسطوره شاهدین موصوفین با جمیع حضار مجلس عقد مذبور ایجاب و قبول متعاقدین بقصد تام می شنیدند
و معنی الفاظ عقد تمامها می فهمیدند و عدد مبالغ مهر مذکور بی اشتباه در کمیت مبالغ مذبور معقول خاطر میکردند
باواجی ثلث معجل و ثلثان غیر معجل با بقای نکاح و شروط عقد مذکور از جانب زوج برای زوجه مسطوره حسن معاشرت
و مراعات تعظیم و احترام مناسب و ادای حقوق زوجیت موافق شرع شریف و ترک سریه و کنیز و ادای
حقوق صحبت و نفقه و کسوت و سکنی مطابق قول خدای تعالی عَلَى الْمُوسِعِ قَدَرُهُ وَعَلَى الْمُقْتِرِ قَدَرُهُ
مَتَاعًا بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنِينَ و ترک ایذا و ارتکاب چیزهای منافی احترام او مثل سب و شتم و ضرب
و طلاق و طعن و تشنیع بیجا و مانند آن و شروط عقد مذبور از زوجه برای زوج مذبور ادای حقوق زوج مسطور از حسن
معاشرت و خانه داری و اطاعت زوج در امور مباحه و حفظ ناموس و تحصین فرج و عصمت و عفت و حفظ او
در فراش و مال و اولاد و مراعات صلاح در سائر امور که تعلق با دای حقوق ناکح موصوف دارد این همه شروط
که بحضور جماعت ثقات مسلمین در ضمن الفاظ عقد از طرفین معتبر بودند همه را متعاقدین بقبول مسطور بستند
و تسلیم همه را میکردند و جمیع آنرا تلقی بالقبول مینمودند و شروط مذکوره را شهود مذبور از زبان متعاقدین تلفظ
حضار مجلس عقد که جماعت مسلمین بودند می شنیدند و معنی آنرا بخوبی معقول میساختند نکاحاً صحیحاً شرعیاً
ثَابِتاً لَا غَائِلَةَ فِيهِ وَلَا خِبْثَةَ وَلَا عَائِبَةَ فِيهِ وَلَا مَنْقَصَةَ بطریق شهرت و اعلان و تسبیل
و دوام وَكَانَ ذَلِكَ فِي تَارِيخِ كَذَا أَشْهُرِ كَذَا سَنَةَ كَذَا مِائَتَيْنِ بَعْدَ أَلْفٍ مِنَ الْهِجْرَةِ عَلَى صَاحِبِهَا
الصَّلَوٰةُ وَالتَّسْلِيمَاتُ وَصَلَّى اللّٰهُ تَعَالَى عَلَى خَيْرِ خَلْقِهِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَصْحَابِهِ وَأَزْوَاجِهِ
وَخُلَفَائِهِ أَجْمَعِينَ و اگر شروط مسطوره در آنوقت مذکور نباشند آنرا در این وثیقه داخل نکنند و اگر
بعضی از آن مذکور کردند و بعضی مسکوت عنه آنها که مذکور کردند داخل در این وثیقه شوند و آنها که مسکوت
باشند از این وثیقه هم مطروح کردند و اگر تفصیل معجل و مؤجل مذکور نباید آنرا در این وثیقه ذکر نکنند و اگر ذکر

آید انرا درین تحقیق ثبت نمائیم **فائده** حساب چهار صد مثقال نقره که یک صد و شصت و شش روپیه و هفت ماشه ست و
حساب دو صد درم شرعی بحساب توله پنجاه و دو و نیم توله و بحساب روپیه این بلاد پنجاه و هفت روپیه و سه ماشه
و فی روپیه یازده ماشه و مثقال چهار و نیم ماشه بوزن یکصد جو متوسط مقطوع الاطراف یعنی چیزیکه
در اطراف جو مانند موی دراز باشد بریده باشد و درم شرعی سه ماشه و یک جو و خمس جو باین حساب
ده درم شرعی که ادنی نصاب مهر ست نزد حنفیه رحمهم الله سی و یک و نیم ماشه میشود و وزن بست دینار
سرخ شرعی که از طلا میشود هفت و نیم توله و دینار شرعی که بوزن مثقال ست توله دوازده ماشه و ماشه هشت
رتی متعارف متوسط که آنرا در فارسی سرخ و در عربی عین الدیک گویند و جو شش موی از یال اسپ
در ساحت هشت برنج باریک در وزن و رتی دو جو و سه ربع و یک جزو از سی و شش جزو از اجزای جو
والتفصیل فی کتب الفقه و الطب اینست تحقیق که متعلق بنصاب شرعیست در درم و دینار و زر و سیم و این وزن که آنرا
وزن سبعه گویند معتبر ست در زکوة و مهر و دیت و سائر معاملات که درم و دینار را در ان دخل باشد در
عرف در طب وزن درم سه و نیم ماشه ست والله اعلم **خاتمه** در بعضی فوائد متعلقه بزوجین باید دانست
که بر زوجه اطاعت زوج در امور شرعیه و کارهای مباح و مراعات در معامله دنیویه و تعظیم و
تکریم در نشست و برخاست و گفتار و رفتار و مخاطبه و احترام و آداب و کردن بیرون از خانه و در خانه والدین
و خویشان و برادران خود رفتن و بدون اجازت او و هم در مال او و هم در مال خود تصرف نکردن ضرورست
و زوج را استمالت خاطر زوجه و پاسداری احترام او و والدین او و تحمل بدخوئی او و نیز ضرورست ولیکن
زوج را اطاعت زوجه جائز نیست زیرا که چون زن از جمله ناقصات عقل و دین ست پس اطاعت و مخالف عقل
و دینست و فی حدیث الصحیحین ما رأیت من ناقصات عقل و دین اذهب للب الرجل
الحازم من احداکن ترجمه ندیدیم هیچکس را از ناقصات عقل و دین برنده تر عقل مرد دانا از یکی شما
و فی حدیث البخاری لن یفلح قوم ولوا امرهم امرأة ترجمه هرگز فلاح نیابند گروهی که متولی
خود سازند زن را و فی الحدیث تشاوروهن و خالفوهن ترجمه مشاورت کنید با ایشان و
مخالفت رای ایشان نمائید زیرا که طبیعت زن استعداد و سرشت کج فهمی دارد پس چیزیکه در عقل او در آید
صواب در خلاف اوست پس بدین سبب کارهای دنیویه بر خلاف رای او عمل کردن ضرور شده و چون
حال کار دنیا اینست پس بطریق اولی در کار دینی مخالفت رای او صواب نه اندیشیدن ضرور افتاد و اگر

رای و صواب نمود از آنجمله اتفاقات اند و الهامات غیبیه پدید آرد و در صورت متابعت آن صواب منظور دارد نه متابعت رای زن و در حدیث اطاعت زن از جمله علامات قیامت معدود گشته و فی الحدیث اطاع الرجل امرأته و عق امه رواه الترمذی عن ابی هریرة رضی الله عنه ترجمه اطاعت کند مرد زن خود را و رنج رساند مادر خود را و آنچه که اخبار و آثار از سلف و خلف در مذمت اطاعت زن هجوم مفاسد دینیه و دنیویه که از اطاعت آن پیدا گردد در کتب سیر اخلاق مسطور اند الغرض حسن معاشرت و خوش خلقی با او شعار خود سازد و مراسم تبرع و احسان با او مسلوک نماید چنانکه در حدیث صحیح وارد است خیرکم خیرکم لاهله و انا خیرکم لاهله ترجمه بهترین شما بهترین شماست با اهل خانه خود و من بهترین شمام با اهل خانه خود یعنی من بهتر از شما معامله حسن معاشرت و خوش سلوکی و حسن خدمت مراعات حال با اهل خانه خود مینمایم شما هم همین معامله با اهل خانه خود بجا آورده باشید تا که در امثال خود بهتر باشید و اگر زن اخلاق کجی نماید سه صورت وارد اول موعظت و فهمایش مدارا کند بعد از ان ترک صحبت و هم بستری زجرش نماید بعد از ان بضرب و شلاق مناسب باین وصف پردازد که اعضا سلامت مانند و تادیب حاصل شود و قال الله تعالی و اللاتی تخافون نشوزهن فعظوهن واهجروهن فی المضاجع واضربوهن ترجمه و زنانیکه میترسید نافرمانی ایشان را یعنی از نشوز ایشان نصیحت کنید ایشان را و ترک کنید ایشان را در خوابگاه ایشان و بزنید ایشان را و در حدیث آمده که ضرب کنید بحیثیتی که اعضا را جدا نسازد یعنی از شکست و خرابی اعضا پرهیز دارد و زن را تعلیم کند باختیار حیا و پرده نشینی و عفت و عصمت و التزام اوضاع شرعیه و اخلاق حسنه و اندکی درشتی بوقت کلام از انجا ضرور باشد و ابرام در ادای فرائض و سنن و مستحبات و ترک کبائر و صغائر و اجتناب از هجر شرعیه و اخلاق قبیحه و افعال ذمیمه نماید و تا مقدور در مراعات حال و مسامحه در معامله او شعار خود سازد

تاریخ تالیف تمام شد رساله تحفة المشتاق فی بیان النکاح والصداق بتاریخ پانزدهم شهر شعبان سنه ۱۲۴۳ هجری روز چهارشنبه بعد مراجعت از حرمین شریفین زادهما الله شرفا و تعظیما والله اعلم بالصواب والیه المرجع والمآب و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین و صلی الله تعالی علی خیر خلقه محمد و آله و اصحابه و احبابه و ذریته و ازواجه و خلفائه اجمعین

در مطبع مصطفائی بمحله محمود نگر در شهر ربیع الاول سنه ۱۲۶۵ هجری مطبوع شد